

مجله ی مطالعات ایرانی  
مرکز تحقیقات فرهنگ و زبان های ایرانی  
دانشگاه شهید باهنر کرمان  
سال دوم، شماره ی چهارم، پاییز ۱۳۸۲

## روح زنده کیست؟\* (علمی - پژوهشی)

دکتر امید بهبهانی  
استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و  
مطالعات فرهنگی

### چکیده

مقاله ی حاضر به منظور شناساندن روح زنده که یکی از ایزدان مرحله ی دوم آفرینش در آیین مانوی است، نوشته شده است. روح زنده در اسطوره های مربوط به کیهان زایی (=آفرینش) و شناخت فرجام جهان از دیدگاه مانوی، دارای نقشی فوق العاده و مرکزی است. در این اسطوره های مانوی می توان تأثیرگذاری باورهای کهن ایرانی بر اندیشه های مانوی را به روشنی مشاهده کرد.

روش بررسی در گفتار حاضر کتابخانه ای و سندکاوی است و اطلاعات جمع آوری شده، پس از تطبیق با اسطوره های ایران باستان، به شیوه ی توصیفی، طبقه بندی و تحلیل شده اند.

### واژگان کلیدی

مانویت، متون مانوی، اسطوره، کیهان شناسی (cosmology)،  
کیهان زایی، (cosmogony) فرجام جهان (eschatology)

---

\* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۲/۲/۲۲ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۸۲/۶/۱۵  
نشانی پست الکترونیک نویسنده: —

## ۱ - مقدمه

برای شناساندن «روح زنده»، ایزد مانوی، معرفی کوتاهی از آیین مانی و اسطوره‌ی آفرینش و فرجام جهان از دیدگاه این آیین امری ناگزیر است. پس از این معرفی، نقش روح زنده در آفرینش یا کیهان‌زایی و شناخت فرجام جهان، با بررسی متن‌های کهن بازمانده از آیین مانی، روشن می‌شود. حاصل این پژوهش، گذشته از معرفی این ایزد، یافتن شواهدی در تأیید تأثیرپذیری مانویت از باورهای کهن ایرانی است. جستار حاضر چکیده‌ای از مطالعات نگارنده درباره‌ی آیین مانی است که با بهره‌مندی از پژوهش‌های ایران‌شناسان بزرگی چون هنینگ، بویس، زوندرمان و بسیاری دیگر صورت گرفته است.

برای وارد شدن به مقوله‌ی کیهان‌شناسی مانوی که کیهان‌زایی و فرجام را در این آیین بررسی می‌کند، ناگزیریم که اشاره‌ای هر چند کوتاه به آیین مانی، آموزه و اسطوره‌ی آفرینش مانوی با مراحل سه‌گانه‌ی آن داشته باشیم، زیرا خواندن کلیات یاد شده، ابزاری کارآمد برای درک اصطلاحات به کار رفته در مقاله خواهد بود.

## ۲ - مانویت

### ۱-۲- آیین مانی

مانی، پیامبر ایرانی تبار، در سده‌ی سوم میلادی از بابل برخاست. در دوران کودکی و جوانی به لحاظ رشد در سرزمینی که مهد دین‌های کهن جهان بود، با ادیان مهم روزگار آشنا شد. او در سر داشت تا آنچه را که دین‌های پیشین نتوانسته بودند به حد کمال برسانند، به صورتی کامل عرضه کند. مانی ثنویت زرتشتی را با دیدگاه‌های گنوسی و تعالیم مسیحیت درهم آمیخت و در سفر به هند با اعتقادات بوداییان نیز آشنا شد و سرانجام، دینی را به مردمان روزگار عرضه کرد که از هر یک از ادیان مسیحی و گنوسی و بودایی و زرتشتی عناصری را دربرداشت. مانویان برای تبلیغ به هر کجا که می‌رفتند، می‌کوشیدند تا نام ایزدان خود را با خدایان محلی

مطابقت دهند تا نوباوران مانوی، خود را با آیین تازه بیگانه ندانند. آیین التقاطی مانی چه در اصول و چه در فروع وجوه اشتراکی را با ادیان پیشین داشت و شاید همین وجوه اشتراک بود که پذیرش آیین مانی را در میان پیروان ادیان کهن آسان تر می ساخت. چنان که در کوتاه زمان این آیین باشتاب، شرق و غرب جهان را زیر نفوذ خود قرار داد و پیروان زیادی را از آن خود ساخت.

## ۲-۲- آموزه

مانی به ثنویت و جدایی مطلق میان روح و ماده باور داشت. نزد او روح با خیر و روشنی برابر بود و ماده با شر و تاریکی. بنابراین، روح یا خیر یا روشنی، و ماده یا شر یا تاریکی را دارای جوهری جداگانه و در ستیز با یکدیگر می دانست؛ و می پنداشت که این ستیزه به آمیزش دو نیروی متضاد با یکدیگر می انجامد. مانی "رستگاری" را در گروهی جدایی دوباره ی این دو نیروی متضاد می دانست. او برای روشن ساختن و فهم آسان تر آموزه ی خود، آن را در پس اسطوره ی پرشاخ و برگ و پیچیده ای بیان می کرد. با بررسی اسطوره ی مانی با چگونگی کیهان زایی و فرجام جهان از دیدگاه مانویت آشنا می شویم و در می یابیم که روح زنده در آفرینش و فرجام جهان چه نقشی دارد. مری بویس با پژوهش های خود در متون تورفانی این اسطوره را به بهترین و روشن ترین وجهی تصویر کرده است. (بویس ۱۹۷۵: صص ۴-۱۰) و زوندرمان نیز نکات جالب و تازه ای به این پژوهش ها افزوده است. (زوندرمان ۱۹۷۳: صص ۹-۸۰)

## ۲-۳- اسطوره

در آغاز «بهشت روشنی» و «دوزخ تاریکی» از یکدیگر جدایند. سرزمین روشنی ازلی و ابدی است. جوهر آن پنج عنصر روشنایی اند: ائیر، هوا، روشنی، آب و آتش. «پدر بزرگی» فرمانروای آن است و ایزد بانویی به نام «مادر زندگی» که همسر او است، همراه با «ائون»های<sup>(۱)</sup> بی شمار ساکنان سرزمین روشنی اند. دوزخ به پنج قلمرو بخش شده است و هر قلمرو از جوهر پنج عنصر تاریکی است. در پنج قلمروی تاریکی ۵ نوع دیو زندگی می کنند. هر نوع از این دیوها به

دو جنس نر و ماده تقسیم شده اند و در حالت شهوت و ستیزه ی دائمی به سر می برند. فرمانروای دوزخ یا سرزمین تاریکی «اهریمن» یا «شهریار تاریکی» است. شهریار تاریکی از سر غفلت به مرز میان بهشت و دوزخ می آید و بهشت روشنی را می بیند و به آن متمایل می شود و آن را اشغال می کند. پدر بزرگی برای نگاهداری از سرزمین خود و نیز حفظ آن برای آرامش ابدی با «کلمه» تجلیات وجود خود را برای نبرد با نیروهای تاریکی صادر می کند. این تجلیات، ایزدان مانوی اند. گرچه آنها از جوهر پدر بزرگی اند، نقش آنها با یکدیگر تفاوت دارد.

در آیین مانی آفرینش در سه مرحله ی جداگانه و با حضور ایزدانی در هر مرحله و ایفای نقش هایی از جانب آنها صورت می گیرد.

۱-۳-۲- آفرینش نخست: ایزدان این مرحله از آفرینش عبارتند از: «مادر زندگی» که او خود، فرزندش «انسان نخست» را فرا می خواند و انسان نخست، پسران خود، «پنج عنصر روشنی را» که از جوهر بهشت روشنی اند- فرا می خواند. او همراه با پسرانش می رود تا با نیروهای اهریمنی بجنگد. این پنج عنصر در واقع «سلاح» یا «طعمه» به شمار می روند، چرا که توسط نیروهای اهریمن بلعیده می شوند. انسان نخست پنج عنصر روشنی را از بهشت روشنی به دوزخ تاریکی می افکند تا دیوان آنها را بلعند. با این کار، دیوان آرام می گیرند و از اشغال بهشت روشنی دست می کشند. به این وسیله، بخشی از روشنی جذب تاریکی می شود. این روشنی گمشده در ماده خفه می شود و رنج می برد و سرشت الهی خود را از یاد می برد. ماده که از به دست آوردن روشنی سرخوش است، می بالد و روز به روز وابستگی اش به آن بیشتر می شود. انسان نخست که در ژرفای دوزخ فرو رفته است، بیهوش می ماند و هنگامی که به هوش می آید، برای یاری گرفتن، فریاد می زند. مادرش فریاد او را می شنود و نزد پدر بزرگی به استغاثه می پردازد.

۲-۳-۲- آفرینش دوم: پدر بزرگی برای یاری رساندن به انسان نخست، ایزدان آفرینش دوم را می آفریند که عبارتند از: «دوست روشنی ها»، «رازبگر بزرگ» (=معمار بزرگ) و «روح زنده» و پنج پسرش (نگهدارنده ی شکوه، شاه افتخار،

آداماس نور، شاه شکوه و اطلس). روح زنده به لبه ی دوزخ می رود و آوایی سر می دهد. انسان نخست از ژرفای دوزخ پاسخ می دهد. آوا و پاسخ خود به دو ایزدِ واختگ (Wāxtag) و پدواختگ (padwāxtag) بدل می شوند که به ترتیب، پسران ششم «روح زنده» و انسان نخست اند. آنها نماینده ی اشتاق ایزدان برای بازیافتن روشنی های از دست رفته و پاسخ آن روشنی ها به دعوت ایزدانند. نجات انسان نخست، نمونه ای برای رهایی همه ی روان های فردی از آن به بعد است، زیرا او که به هوش آمده است، از ژرفای دوزخ برمی خیزد و توسط مادر بزرگی و «روح زنده» به بهشت هدایت می شود.

#### ۱-۲-۳-۲- آفرینش گیتی

آنگاه «روح زنده» به نیروهای تاریکی حمله می کند و آنها را سرکوب می کند. از بدن های دیوانی که کشته است، «هشت زمین»، و از پوست آنها «ده آسمان» را می سازد. سرکردگان آنها یعنی «آرخون»<sup>(۳)</sup>ها را زنده در فلک به زنجیر می کشد. از بخشی از روشنی بلعیده شده که هنوز نیالوده است، خورشید و ماه را می سازد و با آن روشنی که کمی آلوده است، ستارگان را می سازد که در آسمان یازدهم قرار دارند، یعنی آسمانی که از این زمین دیده می شود. «روح زنده» برای نجات بخش دیگر روشنی که ماده در خود نگه داشته است، سه چرخ را که از آتش و باد است می سازد. هدایت این سه چرخ به دست شاه شکوه است. نگهدارنده ی شکوه، ده آسمان را از بالا نگاه می دارد و اطلس که روی پنجمین زمین ایستاده است، سرزمین بالایی دیگر را روی شانه هایش نگاه می دارد.

۳-۳-۲- آفرینش سوم: در این زمان گیتی بی حرکت و عاری از زندگی است. خورشید در آسمان ساکن ایستاده است. آنگاه پدر، آفرینش سوم را فرا می خواند که مربوط به ایزدان نجات است. نخستین آنها «فرستاده ی سوم» است. او به نوبه ی خود «دوشیزه ی روشنی» را فرا می خواند که گاهی به صورت دوازده دوشیزه پدیدار می شود. دو ایزد خود را برهنه به «آرکون»ها که در آسمان زنجیر شده اند، نشان می دهند. با دیدن آنها دیوهای نر به حالت انزال می رسند و روشنی هایی را که در بدن آنها اسیر شده، با نطفه ی آنها به آب می افتد و به هیولایی دریایی بدل می شود. آداماس نور بر این هیولا چیره می شود.

بخشی از روشنی نیز به خشکی می افتد و درختان و گیاهان را تشکیل می دهد و دیوهای ماده که آبستن پیوندهای دوزخی اند، سقط جنین می کنند و جنین های آنها که روشنی کمتری از نطفه های دیوان نر را در خود دارند، به زمین می افتند و زمین را با پنج نوع موجود مسکون می کنند. این موجودات برابری پنج نوع از دیوان ساکن دوزخ اند. آنگاه رازیگر (= معمار) بزرگ از آفرینش دوم، «بهشت نو» را که از همان جوهر بهشت روشنی است، می سازد که به همان ترتیب ابدی است. هستی جداگانه ی بهشت نو، ویژه ی دوران آمیختگی است و نقش آن این است که محل سکونت ایزدان و روشنی های رها شده باشد تا «بهشت ابدی» در طول نبرد دور از دست و نیالوده بماند. فرمانروای بهشت نو، انسان نخست است. سومین ایزد آفرینش سوم یا آفرینش نجات، «ستون شکوه» است که هم ایزد است و هم راهی است که روشنی نجات یافته با آن به آسمان صعود می کند. این راهی است که روان ها به هنگام پر شدن ماده از آن گذر می کنند و سپس، از خورشید می گذرند و از آنجا به بهشت نو می روند. خورشید و ماه گاه به ناو و گاه به گردونه توصیف شده اند. همچنین، از آنها به عنوان دژهای محصور یاد شده است که اورنگ ایزدان را دربردارند. فرستاده ی سوم، خورشید و ماه را به حرکت در می آورد. (بویس، ۱۹۷۵: ص ۴-۷). در این مرحله نقش روح زنده در اسطوره ی آفرینش محو می شود. و اسطوره به چگونگی «آفرینش انسان» می پردازد و «ماده» که به صورت خشم و آز تجسم یافته است، دو دیو نر و ماده را به نام های «اشقلون» و «پیسوس» برمی انگیزد تا فرزندان دیگر دیوان را بلعند و به این وسیله، تمام روشنی هایی که توسط دیوان بلعیده شده اند، در این دو دیو جذب شوند و تمرکز یابند. آنگاه این دو دیو جفت گیری می کنند و «گهمرد» و «مردیانه» را به شکل ایزدانی که پدر و مادر دیوی آنها در آسمان دیده بودند، یعنی فرستاده ی سوم و دوشیزه ای به وجود می آورند. روشنایی انباشته در بدن دیوان به نخستین جفت انسان تبدیل می شود و روح آنها را تشکیل می دهد. همراه با این روح اسیر شده، «روح تاریک مادی» نیز در بدن است که از شهوت، آز، رشک و نفرت و مانند آن تشکیل شده است.

شهوَت، انگیزه ی تولید مثل است و با تولید مثل زندانی تحمّل پذیر برای روشنی اسیر شده می سازد. و به این ترتیب، بخشی از روشنی در وجود انسان به اسارت جاودانه در می آید. و این اسارت تا فرجام جهان ادامه دارد.

### ۳- پذیرش باورهای محلی توسط مانویان

مانویّت همزمان با گسترش خود باورها و عناصر مورد احترام اقوام و ملّت های زیر نفوذ خود را جذب کرد. رفته رفته، این آیین به دو شاخه ی مانویّت شرق و مانویّت غرب تفکیک شد. چنان که «مانویّت شرق» از عناصر بودایی و زرتشتی بهره های فراوان یافت. «مانویّت غرب» نیز به نوبه ی خود زیر نفوذ باورهای رایج در حوزه ی خود قرار گرفت. با مطالعه ی زیور مانوی، کفالایا و مواعظ مانوی می توان به این حقیقت پی برد. برخلاف شِدر (Schaefer) که عناصر زرتشتی را در مانویّت شرق تشابهی ظاهری می دانست (شدر، ۱۹۲۷: ص ۱۴۶)، بویس توانسته است ثابت کند که تطابق نام خدایان مانوی با ایزدان زرتشتی تصادفی و یا ناشی از ترجمه ی بی دقت نبوده و پیروان مانی در ترجمه ی نام ایزدان زرتشتی به اختیار عمل کرده اند. یعنی، هنگامی که مانویان «روح زنده» در متن های فارسی میانه را به مهریزد ترجمه کرده اند، نه فقط به شخصیت جنگجوی ایزدمهر زرتشتی، دارنده ی چراگاه های فراخ، و یا به نقش او به مثابه ی جزیی از خورشید و یا تجسم انسانی خورشید توجه داشته اند، بلکه به پیروزی های فرجام جهانی این ایزد، مانند چیرگی او بر نیروهای اهریمنی در نبرد فرجامین نیز نظر داشته اند (زوندرمان ۱۹۷۸: صص ۴۸۵-۴۹۹).

### ۴- مقایسه ی نام روح زنده در متن های فارسی میانه، پارتی و سغدی

بر اساس تقسیم بندی بویس (بویس، ۱۹۷۵: صص ۹-۱۰)، در آفرینش دوم که عرصه ی ظهور روح زنده است، نام این ایزد در فارسی میانه مهریزد و در پارتی Wād Žiwandag است و در آفرینش سوم، مهریزد فارسی میانه در پارتی افزون بر مهریزد، نریسف یزد Naresaf Yazd نیز نامیده می شود. زوندرمان

فرستاده ی سوم hridīg frēštāg را نیز گاه برای مهریزد در متن های پارتی آورده است و همین ایزد در سغدی با نام های Narēsaβ yazō و ēštīk frēštē دیده می شود که از پارتی به سغدی راه یافته است. (زوندرمان، ۱۹۷۸: صص ۴۸۵-۴۹۹)  
مهریزد با لقب «شاه هفت کشور» aβtkyšpi Xwtāw آمده است (قریب، ۱۳۷۵: ۵۵۱).

بدیهی است که روح زنده مفهومی یکسره جدا از «روح القدس» مانوی یا Wāxš Yoždahr دارد که همسر مینوی «پدر بزرگی» است.

## ۵- تفکیک نقش روح زنده در مراحل مختلف آفرینش

### ۱-۵- آفرینش دوم:

روح زنده یا مهریزدِ متن های فارسی میانه در پارتی: Wādžiwandag و در سغدی: miš-βayi نامیده می شود و ایزدی مربوط به آفرینش دوم است. یعنی، زمانی که روح زنده نقش نخستین خود را که نجات انسان نخست است، ایفا کرده، برای آزاد کردن روشنی های اسیر شده، نخست «گیتی» یا جهان مادی را می آفریند.

او در این مرحله نقش «نایب خدا» یا به اصطلاح گنوسی demiurge را دارد که برای آزاد کردن نیروهای اهریمنی درون بدن دیوان نیاز به مکانی دارد و این مکان جایی نیست مگر گیتی یا دنیای مادی. چگونگی ساختن گیتی را در بخش نخست و در آفرینش دوم خواندیم.

### ۲-۵- آفرینش سوم:

در آفرینش سوم روح زنده یا مهریزد فارسی میانه و فرستاده ی سوم یا نریسف یزد پارتی و eštī frēštē سغدی، نقش اغواگری دیوان را ایفا می کند. (زوندرمان، ۲۰۰۱: صص ۸۲۷-۸۳۱). نقش روح زنده در جایگاه اغواگر دیوان به بند کشیده در آسمان، در اسطوره ی آفرینش مانی اهمیت بسیار دارد. روح زنده به حقیقت، همراه با تجلیات زنانه اش (تجلیات زنانه ی روح زنده) یعنی دوشیزه ی روشنی یا دوازده دوشیزه ی روشنی، فرایند نجات بخشی را عهده دار می شود. به این موضوع نه در یک روایت، بلکه در روایات مختلف مانوی به زبان های ایرانی



میانه، یعنی فارسی میانه و پارتی و سغدی اشاره شده است و همین نکته ما را در این نتیجه گیری تقویت می کند که این شکل از نجات بخشی را فقط متعلق به آموزه ی خودمانی بدانیم، بی آنکه درگیر مسأله ی بحث انگیز وابستگی اسطوره ی اغواگری روایت شده در متون مانوی به گونه های مشابه آن در اسطوره های گنوسی، زرتشتی، یهودی و یا تصورات مشابه در آموزه ی بردیسان شویم (زوندرومان، ۲۰۰۱: صص ۸۲۷-۸۲۸). از تئودور برکونای چنین نقل شده است: «و هر یک از پنج خدای روشنی بلعیده بودند، پالود و خورشید و ماه و آن روشنی را ساخت که از هزار ستاره روشن تر است.» آشکارا می توان دریافت که این اشاره ی کوتاه تئودور برکونای با نقش نجات بخشی فرستاده ی سوم کاملاً قیاس پذیر است. (زوندرومان، ۲۰۰۱: صص ۸۲۸). به گمان زوندرومان، بهترین توجیه در مورد «سه بُعدی بودن» اسطوره ی اغوای دیوان متعلق به G.A.G. Stromsa است. این سه بُعد عبارتند از: نخست، کار کیهان زایی روح زنده، دوم، کار نجات بخشی فرستاده ی دوم، و سوم، توضیحی برای اثرگذاری دوشیزه ای در پدیده های جوّی (زوندرومان، ۲۰۰۱: همان جا).

اینک بخشی از قطعه های M299c و M268 را که به زبان فارسی میانه است و زوندرومان برای نخستین بار آن ها را ویرایش و منتشر کرده است، نمونه می آوریم. نام شخصیت ها در گفتگو آورده نمی شود، اما از محتوای متن می توان دریافت که گفتگو میان یک طرفدار و یک مخالف در جایگاه معلّم و شاگرد صورت می گیرد، زیرا پرسش ها، عاری از لحن جدلی نیست.

در متن M268 پرسش از جانب مخالف مانویّت چنین مطرح می شود:

- (4) 'pwrsyd
- (5) [k'] (m) yhr yzd pd cyhr 'y dw p'y'n
- (6) ['] (b) r dyw'n pyd'g bwd'ygc'wn
- (7) [š'y] (y) d wrwystn kw h'n 'c gwahr
- (8) ['yg p] (rh) 'n dydyšn 'y ny xwyš
- (9) [pdyryft (?)` .....

پُرسد

(۴)

(۵) [هنگامی که] مهریزد به چهره ی دو پایان (= آدمیان)

(۶) بر دیوان پیدا (= پدیدار) شد. پس چگونه

- (۷) شاید باور کردن که آن (=مهریزد) از گوهر  
(۸) فرهان (=موجودات مینوی) ظاهر غیر خویش  
(۹) پذیرفت (?)

به این ترتیب، فرد مخالف می پرسد که مهریزد که سرشت مینوی دارد، چگونه می توان باور کرد که به هیئت مادی درآمده باشد. بنابراین، می بینیم که در اینجا به آشکار، روح زنده نقش اغوای دیوان را ایفا می کند و با این کار، روشنایی کافی برای ساختن خورشید و ماه آزاد می شود، همان گونه که تئودوربرکونای توصیف کرده است.

به این ترتیب، نقش کیهان زایی که تئودوربرکونای از سنت مانویت غرب برای روح زنده قایل شده است، در منبعی مربوط به مانویت شرق تأیید می شود.

## ۶- نقش روح زنده در فرجام جهان

فرجام جهان با جنگی بزرگ پیش بینی شده است. دورانی از کشمکش و تلخی و زوال ایمان، از آن پس، بیشتر روشنایی از گیتی مادی بیرون کشیده می شود و عیسی برای دومین بار ظهور می کند و کرسی عدالت خود را برپا می دارد و نیکوکاران را از گناهکاران جدا می کند. پس از آن، ایزدان نگهدارنده ی گیتی وظایف خود را رها می کنند. آسمان ها و زمین ها فرو می ریزند و آتش بزرگ شعله ور می شود که آخرین بخش های روشنایی با آن آزاد می شوند و خود آنها در مقام آخرین ایزد (Istōmēn Yazd) به بهشت نو صعود می کنند. ماده زندانی، و در زندان، با سنگی بزرگ بسته می شود و سرانجام، بهشت نو باز به بهشت روشنی می پیوندد و ساکنان آن، ایزدان و نجات یافتگان، چهره ی پدر بزرگی را که از زمان آغاز نبرد از ایشان نهفته بود، بار دیگر می بینند.

همان گونه که روح زنده یا مهریزد در آغاز انسان نخست را نجات بخشید و آرخون های تاریکی را کشت و دیگر دیوان را در آسمان ها و زمین ها زندانی کرد و ساختمان گیتی را پی ریخت و پسران خود را به نگهداری آن گماشت، در واپسین روزها، گیتی را با یک آتش سوزی بزرگ و همه گیر ویران خواهد کرد و

پسرانش را از جایگاه ها و نقش های خود فرا خواهد خواند و نقش نهایی زندانی کردن نیروهای تاریکی را در مگاک به انجام خواهد رساند. ورنر زوندرمان مقایسه ای میان نقش فرجام شناختی «ایزد مهر» در متن های زرتشتی با مهریزد متن های مانوی انجام داده است و براساس آن به این نتیجه رسیده است که ایزد مهر زرتشتی و «مهریزد» مانوی، هر دو، در کار در هم کوفتن آفرینش اهریمن و سرانجام، در هم کوفتن دیو آز (درست پیش از بازسازی نهایی جهان) نقش اصلی را ایفا می کنند. شباهت موجود میان نقش های این دو ایزد در روایت های قرینه ی مانوی و زرتشتی نمی تواند تصادفی باشد و به نظر می رسد که باید میان داستان های مهر در مانویّت و دین زرتشتی به گونه ای وابستگی قابل شویم، البته اولویّت با وابستگی اسطوره های مانوی به اسطوره های زرتشتی است که ما را یاری می دهد تا به این پرسش پاسخ دهیم که چرا مانی روح زنده ی خود را در فارسی میانه مهریزد خوانده است. (زوندرمان، ۱۹۷۸: صص ۴۹۱-۴۹۲).

### نتیجه

بر اساس آنچه گذشت موارد زیر را می توان به عنوان نتیجه ی بحث مطرح کرد:

- ۱- آیین مانی از آیین های التقاطی است و عناصری از هر یک از ادیان پیش از خود را در بردارد.
- ۲- براساس آیین مانی آفرینش در سه مرحله ی جداگانه و با حضور ایزدانی در هر سه مرحله صورت گرفته است.
- ۳- روح زنده یکی از ایزدان آفرینش دوم و از فرزندان «پدر بزرگی» است که در اسطوره های آفرینش مانی نقش قابل توجهی دارد.
- ۴- روح زنده، نماینده ی اشتیاق ایزدان برای بازیافتن روشنی های از دست رفته و پاسخ آن روشنی ها به دعوت ایزدان است.
- ۵- «روح زنده»ی مانوی، با مهریزد متن های فارسی میانه، یکسان است.

۶- روح زنده یا مهریزد، در آغاز آفرینش «انسان نخست» را نجات می بخشد و در پایان آفرینش کار در هم کوفتن آفرینش اهریمن و دیو آز راه، درست پیش از باز سازی نهایی جهان، انجام می دهد.

### یادداشت ها

- ۱- ائون: پاره ها و نیروهای ازلی و ایزدی قلمرو روشنی (اسماعیل پور، ۱۳۷۵: ص ۲۶۷).
- ۲- «آرخون» ها واژه ای یونانی archons به معنی دیوان و شیاطین و موجودات اهریمنی در فارس به گونه ای «اراکنه» نیز آمده است. (اسماعیل پور ۱۳۷۵: ص ۲۶۷).

### کتابنامه

- ۱- قریب، بدالزمان، ۱۳۷۴: فرهنگ سغدی، فرهنگستان، تهران.
- 2- Boyce, Mary 1975: A Reader in Manichaeism Middle Persian and Parthian. Téhéran-Liége.
- 3- Schaeder, H. 1927: Ursprung und Fortbildung des manichäischen Systems, Leipzig.
- 4- Sundermann. W. 1973: Mittelpersische und Parthische Kosogonische und Parabeltente der Manichaer, Berlin.
- 5- Sundermann. W. 1978: "Some more Remarks on Mithra in the Manichaeism Pantheon", Acta-Iranica 17, Etudes Mithriaques, Téhéran-Liége.
- 6- Sundermann. W. 2001: "Der Lebendige Geist als Verführer der Dämonen", Manichaica Iranica, Band 2, Roma.